

۱۰فرهنگ فرهنگ‌وهنر

نشست روز

علیرضا قزوه در نشست «سردار شهید سلیمانی در آینه شعر» مطرح کرد

وقتی نام کودکان را در هند «قاسم» گذاشتند

🔗 در دومین سالگرد آسمانی شدن سردار دل‌ها در نشستی با عنوان «سردار شهید سلیمانی در آینه شعر

و ادب» با حضور علیرضا قزوه و علی داوودی دو چهره آشنای شعر و مصطفی وثوق‌کیا، روزنامه‌نگار برگزار و به ظرفیت‌های ادبی و شعری شخصیت شهید سلیمانی به‌عنوان یک قهرمان فراملی پرداخته شد.

قزوه ابتدای نشست با بیان این‌که فضای روز شهادت سردار سلیمانی، فضایی کاملا شبیه ایام ارتحال حضرت امام (ره) بود، گفت: در هندوستان هم مردم به‌ویژه شیعیان، برنامه‌های مختلفی برای گرامیداشت یاد و خاطره حاج قاسم برگزار کردند. همان شب من در مسجد باب‌العلم سخنرانی کردم و انبوه مردم به‌ویژه جوان‌ها آمده بودند و بسیار گریه می‌کردند. پدر دوستم ما که روحانی خطیب این مسجد بود، از زمان جنگ تحمیلی با شهید سلیمانی آشنا بود. او با حال عجیبی برای حاج قاسم مقتل خوانی و عزاداری می‌کرد که من نگران بودم بلایی سرخودش بیاید.

قزوه افزود: در روزهای اول شهادت حاج قاسم قرار بود برنامه‌ای مفصل در هند برگزار کنیم و مهمانان زیادی از ایران داشتیم که یکی از آنها آقای مرتضی سرهنگی بود. من به آقای سرهنگی گفتم که ما برای شما بلیت گرفتیم و برای این برنامه مهمانان زیادی دعوت شدند. جواب داد: «علیرضا من نمی‌توانم حتی از خانه بیرون بیایم. تا محل کار هم نمی‌توانم بروم چطور تا دلهی بیایم. واقعا توان بلند شدن ندارم.» مدتی بعد آپت... اعرافی به هند آمد که هرجایی ایشان می‌رفت یک اتفاق بسیار خوب برای بزرگداشت حاج قاسم پیش می‌آمد، به شهر علپور رفته بود و همزمان هشت نفر آمده بودند تا اسم بچه‌هایشان را «قاسم» نامگذاری کنند.



🔗 **زندگی‌اش مثل شهادتش بود**

علی داوودی هم در ادامه درباره روزهای شهادت سردار سلیمانی گفت: در آن ایام جشنواره عمار برگزار می‌شد و ما حدود ۱۲ساعت بعد از اعلام خبر شهادت حاج قاسم، یک شب شعر بسیار بزرگ در دل جشنواره عمار برگزار کردیم و حدود ۲۰نفر شعر خواندند. ما با دوستان تماس گرفتیم و همه استقبال کردند و نیاز به پیگیری خیلی زیادی نداشت. در این موقعیت‌ها واکنش سریع ما انتظار داریم اشعار و متونی که تولید می‌شوند، کیفیت بالایی نداشته باشند اما بسیاری از اشعاری که در این مراسم خوانده شد بسیار قوی بودند.

🔗 **قصه شب دخترچه‌ای در هند**

قزوه در مورد کتاب «نقاشی خدا» که به‌تازگی رونمایی هم شده‌است، گفت: دوست من در هند دختری دارد حدودا ۸ ساله به چهار زبان فارسی، انگلیسی، اردو و هندی مسلط است. این دختر قهرمان قصه من است. قصه شب این دخترخانم قصه‌های حاج قاسم بود و همیشه از پدرش درخواست می‌کرد که قصه‌های زندگی حاج قاسم را برایش تعریف کند این درحالی است که هند معدن قصه‌ای دیو و پری است. این دوستم از من می‌خواست که قصه‌های بیشتری از حاج قاسم تعریف کنم تا او برای دخترش تعریف کند. یک شب که نزدیک چهل‌م حاج قاسم بود پدرش برای یک قرار تجاری با مدرسی می‌رود و شب کسی نبود که برای این خنتر قصه بخواند. حاج قاسم نصف شب به خوابش آمده و برایش قصه آهوها را تعریف کرده بود. پدرش آمدگفت که نرگس خواب حاج قاسم را دیده است. وقتی با او صحبت کردم مطمئن شدم که این خواب را دیده‌است. من این قصه را روایت کردم که با استقبال خوبی روبه‌رو شد.

معرفی برگزیدگان جایزه ادبی «مازندران»

محمدرضا براری، دبیر اجرایی سومین جایزه داستان مازندران گفت: «طبق بیانیه هیات داوران از بین هفت مجموعه داستان منتشرشده در سال ۱۳۹۹ که به دور یاپانی راه یافته بودند، این کتاب‌ها بیشترین امتیاز را به‌دست آوردند؛ پادشاه این تن شدام؛ نوشته احسان حلیلی اردلی، رتبه نخست، اتلوی تابستانی؛ نوشته نصیبه فضل‌الهی و بوی لیمو توی پشه‌بند؛ اثر فراننه نامجو، شایسته تقدیر. همچنین نشر «عنوان» ناشر برگزیده جایزه ادبی «مازندران» معرفی شد.»



گفت‌وگو با دکتر مرتضی ضرابی، دوست و همکار مرحوم سعید کاظمی آشتیانی
مؤسس پژوهشکده رویان درباره زندگی و شخصیت این چهره ماندگار علمی

آرزویش سربلندی ایران بود

🔗 غرور و قلب مردم ایران، ۱۶سال پیش در چنین روزی زخمی شد؛ مردی از میان ما رفت که جان و جوانی‌اش را برای سربلندی این سرزمین گذاشته بود و غیرممکن‌هایی را ممکن کرد که جهان به احترامش کلاه از سر برداشت. امروز سالروز آسمانی شدن دکتر سعید کاظمی آشتیانی است که فردین ۱۳۴۰ چشم به جهان گذاشته بود، سال‌های آغاز جوانی را به کسب و علم و تحصیل گذرانده بود. برای دریافت مدرک دکتری به خارج از کشور رفت؛ همت و نیروی جوانی را صرف راه‌اندازی جهاد دانشگاهی کرد و به‌عنوان یک دانش‌آموخته رشته چنین شناسی برآن شد در این زمینه یک پژوهشکده راه‌اندازی کند. در پژوهشکده رویان، کاظمی آشتیانی پژوهش‌های علمی را به مطالعه روی سلول‌های بنیادی توسعه داد. اولین کودک متولد شده با لقاح مصنوعی و همه‌گودگانی که این چنین قدم به هستی می‌گذازند، حیات‌شان را مدیون اراده و تلاش‌های دکتر کاظمی آشتیانی هستند و همین‌طور همه دستاوردهای علمی در زمینه باروری و البته مقوله شبیه‌سازی که زمانی دستمایه فیلم‌های علمی تخیلی بود و در ایران کم و بیش همزمان با مؤسسات تحقیقاتی مطرح جهان به واقعیت بدل شد. کسی مانند دکتر سعید کاظمی آشتیانی به جز علم و دانش حتما به سلاح‌های دیگری برای رویارویی با بن‌بست‌ها و فتح قله‌های موفقیت مجهز بوده که شاید کمتر درباره آنها بدانیم. به این منظور پای صحبت‌های دکتر مرتضی ضرابی، مدیرعامل بانک خون بندگانف رویان نشستیم که از سال ۱۳۷۲ در جهاد دانشگاهی تهران و بعد‌ها در پژوهشگاه رویان همکار، دوست و معاون دکتر کاظمی آشتیانی بود.

آذر مهاجر

زینب مرزوقی

فرهنگ و هنر

🔗 **دکتر کاظمی آشتیانی فردی مذهبی و متشعر بودند و در عین حال در زمینه چنین‌شناسی و سلول‌های بنیادی فعالیت می‌کردند که در آن سال‌ها ابهامات بسیاری درباره‌اش مطرح بود و خیلی‌ها به‌خصوص در مجامع دینی و علمی معتقد بودند مطالعات و دستاوردهای مرتبط با سلول‌های بنیادی دخالت در قرینش خداوند یا رفتاری غیراخلاقی است. دیدگاه ایشان در این باره چه بود و چه مرزهایی در این مطالعات قائل بودند؟**

یکی از ویژگی‌های دکتر مرحوم آشتیانی این بود که هر اقدامی را بسیار هدفمند آغاز می‌کردند و به انجام می‌رساندند. دو نکته را همیشه در تمام اقدامات‌شان رعایت می‌کردند: در درجه اول قدمی بر نمی‌داشتند مگر این‌که درباره ضرورت آن مطمئن می‌شدند و به این اطمینان می‌رسیدند که اقدام‌شان می‌تواند یک مشکلی از مشکلات کشور در حوزه پزشکی را بر طرف کند و راه جدیدی را باز کند.

در درجه دوم در هر اقدامی به چالش‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی توجه داشتند و با حساسیت بسیار می‌کوشیدند که چالش ایجاد شده را برطرف کنند. به‌عنوان نمونه وقتی اوایل دهه ۸۰موضوع سلول‌های بنیادی مطرح شد، یکی از چالش‌های مهم جهان در این باره، موضوع اخلاق بود. مجامع علمی و دینی، حتی کلیسا نگران این بودند که نکند موضوع سلول‌های بنیادی که بحث شبیه‌سازی هم زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد، به پیشرفت‌های غیراخلاقی منجر شود و فعالیت در این زمینه را جایز نمی‌دانستند. در چنین دوره‌ای دکتر کاظمی آشتیانی وقتی متوجه شدند، به‌رغم همه این دغدغه‌ها، مطالعات سلول‌های بنیادی در علم پزشکی می‌تواند یک انقلاب ایجاد کند و دستاورد بسیار مهمی داشته باشد، نامه‌ای خدمت رهبر معظم انقلاب نوشتند و واقعیت‌های بحث سلول‌های بنیادی را برای ایشان شرح دادند. همین‌طور درباره دغدغه‌هایشان نوشتند و از ایشان کسب تکلیف کردند. به فاصله تقریبا دو هفته، رهبر معظم انقلاب به نامه دکتر کاظمی آشتیانی پاسخ دادند و به دو نکته مهم اشاره کردند؛ یکی این‌که

تشکیل اتاق فکر برای عرضه جهانی آثار دفاع مقدس

یاسر احمدوند، معاون امور فرهنگی وزارت ارشاد با اشاره به این که فرآیند تولید تا ارائه آثار دفاع مقدس به زبان‌های دیگر باید حرفه‌ای باشد، گفت: برای هماهنگی بیشتر، اتاق فکر مشترک میان نهادهای مرتبط تشکیل شود تا با همفکری و تعامل، کار خوبی برای عرصه جهانی، تولید شود. لازم است نسبت به انتخاب مترجم یا گروه مترجمان، شیوه کتاب آرای، شیوه چاپ، ترویج و فروش برای ایجاد یک فرآیند حرفه‌ای، تدابیر لازم اندیشیده شود.

آستین‌ها را بالا بزنند و پژوهشگاه رویان را تاسیس کند؟

دکتر کاظمی آشتیانی مسؤولیت جهاد دانشگاهی را برعهده داشتند و یکی از برنامه‌های جهاد دانشگاهی، فعالیت‌های پژوهشی بود. در آن مقطع زمانی با توجه به ارتباطاتی که با پزشکان متخصص و به‌خصوص متخصص زنان در سراسر ایران داشتند، به مشکل ناباروری پی بردند. از طرفی وقتی در کنگره‌های بین‌المللی شرکت می‌کردند و متوجه می‌شدند صدمات و مشکلات ناباروری در داخل کشور قابل رفع و درمان نیست، احساس خوبی نداشتند. به همین دلیل مصمم شدند در کشور موسسه‌ای مرتبط با ناباروری ایجاد کنند. سابقه پژوهشی دکتر آشتیانی، کمبود دانش در زمینه ناباروری و نیازسنجی‌های صورت گرفته در این زمینه باعث شد هسته اصلی موسسه مورد نظر ایشان، پژوهشی باشد.

سال ۱۳۷۰ یا ۱۳۷۱ که دکتر کاظمی آشتیانی، تشکیل پژوهشگاه رویان را مطرح کردند، نگران مراجعات مردم به خارج از کشور بودند. در آن سال‌ها خروج مردم از کشور برای درمان، بعد از بیماری قلبی به ناباروری، ارتباط داشت و یک مرکز در شهر یزد در این زمینه فعالیت می‌کرد و بس.

دکتر کاظمی آشتیانی بر این‌ب عقیده بود که مردم نباید برای دریافت خدمات درمان ناباروری به خارج از کشور بروند. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ایشان هم این بود وقتی بیماران نابارور به خارج از کشور می‌روند، حدود ۲۰درصد یا در بهترین حالت حدود ۳۰درصد نتیجه می‌گیرند. بیش از ۷۰درصد ناموفق برمی‌گردند و کسی نمی‌داند آن خانواده‌هایی که موفق به بارداری می‌شوند، به چه ترتیب درمان شده‌اند و مثلا در باروری آنها یا در



وقتی قرار بود اقدامی در هر زمینه‌ای صورت بگیرد، با اعتماد به نفس ظاهر می‌شدند و این اعتماد به نفس را به همه همکارانشان انتقال می‌دادند که بسیار تعیین‌کننده و راهگشا بود

دکتر کاظمی آشتیانی بر این‌ب عقیده بود که مردم نباید برای دریافت خدمات درمان ناباروری به خارج از کشور بروند. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ایشان هم این بود وقتی بیماران نابارور به خارج از کشور می‌روند، حدود ۲۰درصد یا در بهترین حالت حدود ۳۰درصد نتیجه می‌گیرند. بیش از ۷۰درصد ناموفق برمی‌گردند و کسی نمی‌داند آن خانواده‌هایی که موفق به بارداری می‌شوند، به چه ترتیب درمان شده‌اند و مثلا در باروری آنها یا در

دانش به جای نفت

نداشته باشد یا جایزه‌ای را که در همایش تجلیل از «چهره ماندگار» دریافت کرده بود در بین همکارانش تقسیم کرد چون معتقد بود این جایزه نتیجه تلاش فقط یک نفر به نام کاظمی آشتیانی نیست و همه برای به‌دست آمدن این موفقیت تلاش کرده‌اند و باید نتیجه‌اش را هم ببینند تا انگیزه‌هایشان برای کارهای بعدی تقویت شود.

این همان روحیه قدرشناسی و معلمی دکتر کاظمی بود؛ روحیه‌ای که اطرافیانش با دیدن آن، خود به خود برای ادامه کارهای بزرگ تربیت و تشویق می‌شدند و شخصیت‌شان از نظر رشد می‌کرد؛ چنان‌که با گذشت سال‌ها از فراق دکتر کاظمی آشتیانی، همکاران و دوستانش مثل همان سال‌ها به ایشان تعلق‌خاطر دارند.

🔗 **اعتماد به جوانان**

همیشه به جوانان میدان می‌داد تا از ورود به کارهای بزرگ ترسند، هر چند هزینه مالی این آزمون و خطا را هم به‌سختی تامین می‌کرد. به همین دلیل خیلی از کسانی که در مجموعه رویان به درجات علمی و تجربی بالایی رسیده‌اند حاصل همین منش دکتر کاظمی آشتیانی هستند. ایشان همیشه در سختی‌ها کنار همکارانش می‌ایستاد. برای این‌که در کاری به نتیجه برسد، به قول خودش اگر از در بیرونش می‌کردند، از پنجره وارد می‌شد. اگر از یک مسیر به جایی نمی‌رسید، ناامید نمی‌شد و راه دیگری را امتحان می‌کرد. به‌کارش ایمان و اعتقاد کامل داشت. دوست نداشت تنها یک کارمند باشد که صبح بپیاد و شب برود و آخر‌ها یک حقوقی بگیرد و تمام. احساس می‌کرد ماموریتی دارد و کاری به‌عهده‌اش گذاشته شده که باید آن را به سرانجام برساند.

سبک زندگی یک مدیر انقلابی

برای آشنایی با سبک زندگی و ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی مرحوم کاظمی آشتیانی، کتاب روایت یک رویش که نشر جهاد دانشگاهی آن را منتشر کرده‌است، منبع خوبی است. در این مطلب برگزیده‌ای از خاطرات و توصیفات همکاران دکتر کاظمی درباره این مدیر انقلابی را می‌خوانید.

ریسک معقول

حمیدرضا طیبی، رئیس جهاد دانشگاهی: دکتر کاظمی اهل «ریسک معقول» بود. اگر مدیری با این نوع ریسک یقین داشته باشد که با ۳۰درصد امکانات می‌تواند کارها را مدیریت کند، حتما موفق می‌شود؛ یعنی نکودیم با ۸۰ یا ۹۰درصد امکانات کار را شروع می‌کنم؛ این دیگر ریسک کردن نیست. دکتر کاظمی شرایط لازم از جمله امکانات مالی مناسب را در حد حداقل استانداردها برای نخبران فراهم می‌کرد و آنها علاقه‌مند می‌شدند که نتیجه یافته‌های علمی خودشان را در خدمت جامعه ببینند.

دکتر کاظمی فردی فوق‌العاده اجتماعی بود و ارتباطات خوبی داشت اما به این نتیجه رسیده بودیم که باید درباره بعضی از اقدامات، چراغ خاموش حرکت کنیم؛ به این دلیل که احساس می‌کردیم وقتی توانمندی‌های‌مان را تبلیغ می‌کنیم، عده‌ای موانع بسیاری را بر سر راه ما قرار می‌دهند چون یک عده پول زیاد می‌گرفتند و کار نمی‌کردند یا خروجی ویژه‌ای نداشتند و وقتی ما با منابع کمتری کار مؤثر انجام می‌دادیم ضعف کار آنها بیشتر مشخص می‌شد و بدون سند و دلیل می‌بردند.

با قوت دکتر کاظمی، کشورمان سرمایه بسیار ارزنده‌ای را از دست داد. ارزنده از این نظر که هرچند محققان توانمند زیادی داریم اما مدیری که بتواند همه را دور خودش جمع و بحث‌ها و موضوعات علمی را در زمان مناسب بررسی کند و به سرانجام برساند، کم است. سلول‌های بنیادی موضوع بسیار مهمی بود که دکتر کاظمی به موقع و درست انتخاب کرد و با پیگیری‌هایش آن را به نتیجه رساند.

